

بررسی عناصر داستانی در افشین و بودلف

رضوان کریمی^۱

دکتر تورج عقدایی^۲



تاریخ دریافت: ۹۲/۳/۱۹

تاریخ پذیرش: ۹۲/۱۰/۲۴

چکیده

تاریخ بیهقی، یکی از آفرینش‌های کم نظیر ادب فارسی است که قلم توانای ابوالفضل بیهقی، به آن بافت داستانی بخشیده است.

بیهقی، فضای رویدادهای تاریخی را باز می‌گذارد و با استفاده از عناصری چون شخصیت‌پردازی، گفتگو، زاویه دید مناسب، بررسی جزئیات، توصیف کسان و چیزها و... نه تنها خوانندگان را به آن فضا نزدیک می‌گرداند؛ بلکه ارتباطی صمیمانه، نیز، با خوانندگان برقرار می‌کند.

این مقاله سر آن دارد که با بررسی عناصر داستان، در حکایت افشین و بودلف، هنر داستان‌پردازی بیهقی را بررسی نماید و نشان دهد که آیا بیهقی، داستان‌پردازی کرده و یا فقط به عناصر داستان نزدیک شده است؟

برای رسیدن به این مهم، عناصر موجود در حکایت افشین و بودلف را، با نظریه‌های ادبیات داستانی، مقایسه می‌نماییم.

کلید واژه‌ها: بیهقی، افشین، بودلف، عناصر داستان.

۱ - دانشجوی کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج، ایران.

۲ - عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج، ایران. dr_aghdaie@yahoo.com

را بود در روزگار خویش مر اشناس را پیاده شد...» (همان: ۱۸۹)

به طور کلی علت کینه‌ی افشین نسبت به بودلف را، در تاریخ بیهقی، به شکل کم رنگی، تقابل دو نژاد ایرانی و عرب در دستگاه خلافت حس می‌کنیم. «... تکیه‌ی کلی مأمون در کارهای خلافت به عنصر ایرانی بود و نفوذ این قوم در عصر آن خلیفه تا آنجا رسید که دست عنصر عربی به کلی از کارها کوتاه شد؛ لیکن ایرانی‌ها هم در آخر دوره‌ی مأمون، دیگر از خلیفه چنان‌که باید، پشتیبانی نمی‌کردند و درصدد تشکیل سلسله‌هایی مستقل و بیرون آمدن از تحت نفوذ عباسیان بودند. معتصم که به هیچ یک از دو طایفه‌ی عرب و ایرانی اعتماد نداشت، برای حراست از خود به عنصر ثالثی که تازه در بغداد قدرت و اهمیت پیدا کرده بودند، متوسل شد و آن عنصر ترک بود...» (اقبال آشتیانی، ۳۷۷: ۱۳۹۰)

با مراجعه به کتابهای تاریخی، می‌توان دریافت که در دستگاه خلافت، رقابت شدیدی که بین نژاد «ترک»، «عرب» و «عجم» پدید می‌آید، سرداران خلیفه را به دشمنی و امی دارد و این دشمنی‌ها مانع از آن می‌شود که یکی از آن نژادها، قدرت مطلق شود. از این رو معتصم نیز، گاه به آن دشمنی‌ها دامن می‌زند. از سوی دیگر امرا و سرداران می‌کوشیدند تا با خوش خدمتی، بیشتر، در دل خلیفه و دستگاه حکومتی راه یابند؛ به طوری که افشین در این راه، هم وطن خود، بابک خرم دین را از میان برمی‌دارد تا بیشتر مورد عنایت خلیفه قرار گیرد.

ابودلف قاسم بن عیسی عجلی نیز که از سرداران محبوب عرب به حساب می‌آید، به واسطه‌ی فضل، ذوق، سخاوت و شجاعت خود در دربار معتصم محبوب است. افشین پیشرفت‌های او را به چشم حسادت نگاه می‌کند و برای برانداختن او نیرنگ‌ها به کار می‌برد و از آنجا که تنها افشین توانسته بود بابک خرم دین را از میان بردارد، بلاخره معتصم خواهش او را برای از بین بردن بودلف، می‌پذیرد، اما به حرف خود

شایسته‌ی داستان. توصیف تضادهای افراد در تاریخ بیهقی سبب شده است تا هیجانانگیزترین و عواطف پنهانی شخصیت‌ها نیز نشان داده شود و این امر مهم‌ترین عاملی است تا داستان‌های بیهقی به سمت یک رمان تکه‌تکه شده اما کاملاً متصل به هم گرایش پیدا کند. پس می‌توان گفت که تاریخ بیهقی به سمت یک رمان تاریخی متمایل شده، اما از ضعف‌هایی نیز برخوردار است، که اگر بیهقی قصد نوشتن یک رمان تاریخی را داشت، به طور حتم آن نواقص را رفع می‌گرداند.

